

مقدمه

مفاهیم همواره در ارتباط با مفاهیم دیگر و به صورت سیستم مفهومی مطرح هستند. کلی معتقد است: هر فرد برای درک یک مفهوم، باید سیستم سازه‌ای مربوط به آن را داشته باشد تا با ارتباط مفهوم جدید و سیستم سازه‌ای بتواند آن را درک کند (مدی (Maddi)، ۲۰۰۱، ص ۱۶۲). خدا نیز شبیه مفاهیمی چون حقیقت، یک نام و یا یک شیء نیست، بلکه یک مفهوم است و استفاده این کلمه در واقع تلاشی متفکرانه است. بنابراین، برای فهم آن به سطح معینی از یادگیری و نیز استفاده مطلوب و مؤثر این مفهوم نیاز می‌باشد (دهارت (Dehart)، ۲۰۰۲). در واقع، به نظر می‌رسد عقاید افراد دربارهٔ ویژگی‌ها و صفات بالقوه خداوند، مانند خداوند مهربان، آرامش‌بخش، قدرتمند و کيفردهنده، می‌تواند بر مفهوم خدای آنان دلالت داشته باشد (دی‌روز و همکاران (De Roos)، ۲۰۰۴).

مفهوم «خدا»، تحول و شکل‌گیری دین‌داری شخصی افراد را تعیین می‌کند که در سال‌های گذشته، بیش از هر مفهوم مذهبی دیگر، مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است (هاید (Hyde)، ۱۹۹۰، ص ۸۶). در ادبیات تحقیق و مبانی نظری، دیدگاه‌های شناختی سهم ویژه‌ای در تبیین این مفهوم به عهده دارند. در واقع، دو جنبه رشدشناختی، یعنی تفکر نمادین و نظریه ذهن، به درک چگونگی شکل‌گیری و تحول مفهوم خدا کمک می‌کند. براساس مفاهیم جاندارپنداری و خودمیان‌بینی پیش‌عملیاتی پیائزه، گرچه ممکن است مفهوم «خدا» در دوره اول کودکی نوعی انتزاع تلقی شود، اما این مفاهیم در کودکان براساس معیارهای بزرگسالان عینی و انسان‌گونه به نظر می‌رسند. پس از آنکه کودک رشدشناختی لازم را کسب کرد، اگر نظام دل‌بستگی او توسط رویدادی، مانند جدایی، فعال شود، ممکن است کودک به خدا به‌عنوان یک جانشین دل‌بستگی انتزاعی و هنوز انسان‌گونه تکیه کند. همسو با این نظر، ریزوتو (۱۹۷۹) معتقد است: در این سن کودکان بازنمودی جاندار از خداوند شکل می‌دهند که در آن خداوند به‌عنوان پناهگاهی امن در نظر گرفته می‌شود (کاسیدی و شایور (Cassidy & Shaver)، ۲۰۰۸، ص ۵۱۰). مینر (Miner) (۲۰۰۷)، نیز معتقد است: سیستم رفتاری دل‌بستگی، که در پیوندهای ارتباطی کودک-والد دیده می‌شود، ممکن است گواهی بر رابطه خداوند با انسان، از طریق در نظر گرفتن خداوند به‌عنوان پایگاه و پناهگاه امن و جست‌وجوی نزدیکی به او در هنگام تنش، باشد.

در سال‌های میانه کودکی، وقتی کودک وارد مدرسه شده و از والدین و مراقبت آنها فاصله می‌گیرد، مفهوم خداوند در آنها کمتر شکل انسان‌گونه دارد. اگرچه در همین زمان نیز خداوند، در مقایسه با دوره اول کودکی، نزدیک‌تر احساس می‌شود (اشلمن و همکاران، ۱۹۹۹). داده‌های تجربی نشان می‌دهد که

بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه مفهوم خداوند

Raznasirzadeh@gmail.com

کلیه راضیه نصیرزاده / دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی دانشگاه شهید بهشتی

کازم رسولزاده طباطبایی / دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

نرجس عرفان‌منش / دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه الزهرا

دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۱۵

چکیده

با توجه به آنکه ادراک مفهوم «خداوند» یکی از شیوه‌هایی است که برای شناسایی باورهای مذهبی افراد به کار گرفته می‌شود، این پژوهش با هدف بررسی مقدماتی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه مفهوم «خداوند» در دانشجویان انجام گرفت. نمونه‌ای ۵۰۲ نفره، (۲۸۱ دختر و ۲۲۱ پسر) ۱۸ الی ۳۵ سال دانشجویان دانشگاه‌های شیراز به شیوه خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. پرسش‌نامه مفهوم خداوند گورسوچ، پس از ترجمه و آماده‌سازی مقدماتی، توسط آزمودنی‌ها تکمیل گردید. برای بررسی اعتبار، از بازآزمایی و آلفای کرونباخ استفاده گردید. اعتبار بازآزمایی و مقدار آلفا برای کل پرسش‌نامه به ترتیب برابر با ۰/۷۹ و ۰/۷۱ بود. روایی سازه و روایی محتوایی پرسش‌نامه نیز احراز گردید. در مجموع، نتایج حاصل از این بررسی نشانگر برخورداری پرسش‌نامه مفهوم «خداوند» از اعتبار و روایی مناسب برای سنجش باورهای مذهبی و کفایت این پرسش‌نامه برای استفاده در جمعیت دانشجویان ایرانی بود.

کلیدواژه‌ها: مفهوم خداوند، اعتبار، روایی، تحلیل عاملی.

از دوره اول کودکی به بعد، خداوند همواره به‌عنوان یک پناهگاه امن در هنگام تنیدگی تلقی می‌شود (تمینن (Tamminen)، ۱۹۹۴).

نوجوانی و ابتدای بزرگسالی از گذشته تاکنون، به‌عنوان دوره تغییرات اساسی افراد در زمینه مذهب در نظر گرفته شده است (گرانکوویست (Granqvist)، ۲۰۰۳). این دوران، با تغییرات مذهبی ناگهانی و سایر تغییرات در رابطه فرد با خدا همراه است. از آنجاکه نوجوانی، دوره تحولی پیچیده و ویژه‌ای است، تبیین‌های گسترده‌ای برای افزایش میزان این تغییرات در این دوره ارائه شده است. این تبیین‌ها، شامل بلوغ و غرایز جنسی، افزایش نیاز به معنا، هدف و احساس هویت و تحقق خود می‌گردد (هود و همکاران (Hood)، ۲۰۰۹، ص ۱۲۶). از دیدگاه دلبستگی، نوجوانی دوره انتقال بین چهره‌های دلبستگی اصلی، از والدین به همسالان، است (زیفمن و هزن (Zeifman & Hazan)، ۱۹۹۷، ص ۱۸۰). رها کردن والدین به‌عنوان چهره‌های دلبستگی، پیامدهایی قابل پیش‌بینی همچون آسیب‌پذیری در برابر تنهایی هیجانی، یعنی فقدان چهره دلبستگی در دنیای درونی، در پی دارد. در این هنگام، ممکن است نوجوان به سمت خدا، یا رهبران مذهبی کاریزماتیک، به‌عنوان یک چهره شبه‌دلبستگی جایگزین برگردد. این تغییرات ناگهانی با آشفته‌گی‌های هیجانی همراه است (گرانکوویست، ۱۹۹۸).

سال‌های میانه بزرگسالی، در مقایسه با دوره‌های سنی پیش از آن، دوره حفظ انتقال عادت‌های مذهبی به نسل بعد است. در دوره پیری، ارتباط فرد با خداوند اغلب اهمیت خود را حفظ می‌کند، به‌ویژه هنگامی که فرد دوستان نزدیک یا همسر خود را به دلیل مرگ از دست می‌دهد. یافته‌ها حاکی از افزایش اهمیت رابطه با خداوند در این دوره‌های انتقالی است (برون و همکاران (Brown)، ۲۰۰۴؛ سیسیرلی (Cicirelli)، ۲۰۰۴؛ کیرک‌پاتریک (Kirkpatrick)، ۲۰۰۵، ص ۱۵۳).

علاوه بر دیدگاه‌های تحولی، ادراک مفهوم خداوند، نمونه‌ای از شیوه‌های متعددی است که برای شناسایی باورهای مذهبی در افراد هم برای اهداف و مقاصد تجربی و هم بالینی مورد استفاده قرار گرفته است (گورسوچ (Gorsuch)، ۱۹۶۸؛ اسپیلکا و همکاران، ۱۹۶۴؛ شافر و گورسوچ (Schaefer & Gorsuch)، ۱۹۹۱). برای مثال، در مداخلات بالینی متمرکز بر خشم و ترس، تمرکز درمانی بر مفهوم‌سازی (ادراک) خداوند و تقویت ادراک از خداوند به‌عنوان شفا دهنده و مهربان معطوف می‌شود (کار (Carr)، ۱۹۷۵؛ کامپن (Compaan)، ۱۹۸۵). نب و امرسون (Knabb & Emerson) (۲۰۱۳) ارزیابی مناسبی از دلبستگی، کمک به مراجع برای ساخت قصه دلبستگی خداوند و حرکت به سوی که مراجع احساس نزدیکی بیشتری نسبت به پیامبر، به‌عنوان تصویر دلبستگی را مرکزی داشته باشد،

گام‌های مفیدی برای درمانگران و مشاوران مراجعان مسیحی دارای الگوهای دلبستگی مختل دانسته‌اند، مطالعات تجربی، مفهوم خدا را به‌عنوان یک متغیر روان‌شناختی- مذهبی براساس تحلیل عامل مقیاس‌های درجه‌بندی‌شده صفات در ارتباط با متغیرهایی مانند عزت نفس، هسته کنترل، ساختار شخصیت، شیوه ارتباطات بین‌فردی و اقتدار خانوادگی مورد ارزیابی قرار داده است (بنسون و اسپیلکا (Benson & Spilka)، ۱۹۷۳؛ شافر و گورسوچ، ۱۹۹۲).

این مفهوم می‌تواند مستقیماً با پیش‌داوری‌های روان‌شناختی و تحمل سیاسی بزرگسالان و احتمالاً با وجوه بنیادگرایانه مذهبی، باورهای خداسالارانه و تعهد مذهبی مرتبط باشد (کارپو (Karpov)، ۲۰۰۲). علاوه بر این، ادراک مفهوم خداوند در افراد، بر عملکرد و بهداشت روان آنها تأثیر دارد (گریفین و همکاران (Griffin)، ۲۰۰۹). برای نمونه، تأکید بر خداوند به‌عنوان یاری‌دهنده‌ای قدرتمند، تأثیر مثبتی بر مقابله کودکان و بزرگسالان با بیماری‌های مزمن و مرگ دارد (پندلتون و همکاران (Pendleton)، ۲۰۰۲). نتایج پژوهش رونسون و همکاران (۲۰۱۱)، بیانگر این بود که در نظر داشتن خداوند به‌عنوان خیراندیش و بخشنده، فرایند پیشروی بیماری ایدز را کند و در نظر داشتن خداوند با صفاتی همچون قضاوت‌کننده و کیفردهنده فرایند پیشروی ویروس ایدز را طی ۴ سال تسریع می‌کرد. علاوه بر این، اندازه اثر این متغیرها حتی بزرگتر از آن چیزی بود که قبلاً در مورد متغیرهای روان‌شناختی همچون دلبستگی و مقابله گزارش شده بود. شافر و گورسوچ (۱۹۹۱)، گزارش کردند که خدای دروغین، خدای بی‌فایده و خداوند دور و غیرقابل دسترس به‌گونه‌ای منفی با مقابله خود راهبر و مفهوم خدای خیراندیش، قهار، لایتناهی، هدایت‌گر، پایدار، قدرت‌مند و حافظ به‌گونه‌ای مثبت از سوی دیگر، مقابله مبتنی بر مشارکت به‌گونه‌ای مثبت با مفهوم خدای خیراندیش، قهار، لایتناهی، هدایت‌گر، پایدار و حافظ و به‌گونه‌ای منفی با خدای دروغین، خدای بی‌فایده و خداوند دور و غیرقابل دسترس در ارتباط بود. مقابله از طریق تسلیم شدن نیز خدای خیراندیش، قهار، لایتناهی، هدایت‌گر و حافظ، و به‌گونه‌ای منفی با خداوند دور و غیرقابل دسترس در ارتباط بود. اضطراب نیز با مفهوم خدای خیراندیش، قهار، لایتناهی، هدایت‌گر، پایدار و قدرت‌مند همبستگی منفی و با خدای دروغین و خداوند دور و غیرقابل دسترس همبستگی مثبت داشت (شافر و گورسوچ، ۱۹۹۱). وونگ- مک دونالد (Wong-McDonald) و گورسوچ (۲۰۰۴) معتقدند: رابطه با خداوند وابسته به شناخت و مفهوم خداوند است و در نظر گرفتن خداوند به‌عنوان خیراندیش، لایتناهی، هدایت‌گر، پایدار، قدرتمند، حافظ موجب می‌شود افراد رابطه نزدیکتری به خداوند تصور نمایند. در پژوهش بنسون و اسپیلکا (۱۹۷۳)، نیز همبستگی مثبت میان

ابزارهای پژوهش

فرم کوتاه پرسش‌نامه مفهوم خداوند: این پرسش‌نامه نخستین بار در سال ۱۹۶۸ توسط ریچارد گورسوج ارائه گردید (گورسوج، ۱۹۶۸). در این پرسش‌نامه، مجموعه صفاتی به آزمودنی‌ها ارائه و از آنها خواسته شد تا بر مبنای یک مقیاس ۵ درجه‌ای معلوم کنند، هر صفت تا چه اندازه به مفهومی که آنها از خداوند در ذهن دارند، نزدیک است. سازنده این پرسش‌نامه هشت عامل (خداوند خیراندیش، بی‌ربط، لایتناهی، قضاوت‌کننده، الوهیت، هدایت‌گر، معتبر و قهار) را معرفی می‌کند. اصل پرسش‌نامه شامل ۷۵ صفت بود که با توجه به همستگی معنادار، حداقل بالای ۷۰ درصد بین عامل‌ها، تحلیل عامل تأییدی که در ابتدا توسط گورسوج (۱۹۶۸) انجام گرفت، عامل‌ها را به‌عنوان یک مجموعه تأیید نکرد (شافر و گورسوج، ۱۹۹۲). تحلیل عامل اکتشافی این ۷۵ صفت، به استخراج ۲۰ عامل اولیه انجامید که تنها ۱۱ عامل بارعاملی بیش از ۰/۳۲ داشتند. گورسوج، بعدها فرم کوتاهی از این پرسش‌نامه تهیه کرد و در پژوهش‌های مختلف، با توجه به ماهیت پژوهش آن را مورد استفاده قرار داد.

فرایند آماده‌سازی پرسش‌نامه‌ای که در فرهنگ دیگری به وجود آمده است، مستلزم ترجمه و بازترجمه‌های متعددی است که به‌منظور کسب اطمینان از معادل بودن مفاهیم پرسش‌نامه اصلی با پرسش‌نامه ترجمه‌شده صورت می‌پذیرد. در فرایند ترجمه و آماده‌سازی پرسش‌نامه، مفهوم خداوند گام‌های زیر برداشته شد:

۱. دو نفر به‌طور جداگانه پرسش‌نامه اصلی را از زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه کردند. این دو ترجمه توسط یک متخصص با مدرک دکترای تخصصی زبان انگلیسی با یکدیگر مقایسه شد و به یک متن تبدیل گردید.

۲. دو نفر به‌طور جداگانه متن مذکور را از زبان فارسی به زبان انگلیسی ترجمه کردند. این دو ترجمه نیز توسط یک دکترای تخصصی زبان انگلیسی با یکدیگر مقایسه شد و با حذف موارد اختلاف، به یک متن تبدیل گردید.

۳. در گام بعد، با همکاری یک متخصص علم کلام، صفتی که می‌توانست به بهترین و قابل‌فهم‌ترین صورت بیانگر صفت موردنظر باشد، از میان ترجمه‌های مختلف انتخاب گردید، سپس صفات به ترتیب حروف الفبا در پرسش‌نامه پخش گردید. سرانجام، نسخه فارسی پرسش‌نامه مفهوم خداوند، که در بخش پیوست مشاهده می‌شود، به وجود آمد. در مطالعه‌ای مقدماتی نسخه فارسی پرسش‌نامه مفهوم خداوند در میان گروهی از دانشجویان دانشگاه شیراز به‌طور آزمایشی به کار برده شد و از قابلیت کاربرد آن در جمعیت ایرانی اطمینان حاصل شد.

عزت نفس و داشتن برداشت مهربان از خداوند گزارش شده است. علاوه بر این، افرادی با انگیزه‌های درونی مذهبی خدا را تنبیه‌گرتر و مهربان‌تر می‌بینند و نیز افرادی که خدا را خیراندیش می‌بینند، بهزیستی بیشتر و رابطه نزدیک‌تری با خداوند گزارش کردند. همچنین در ملاحظه خداوند به‌عنوان تنبیه‌گر نیز به بهزیستی بیشتر می‌انجامد، گورسوج معتقد است: در نظر داشتن خداوند به‌عنوان تنبیه‌کننده گناهکاران به بهزیستی منجر می‌شود (وونگ- مک دونالد و گورسوج، ۲۰۰۴). همچنین مفهوم خداوند با آسیب‌شناسی شخصیت و آشفتگی روان‌شناختی رابطه دارد؛ هرچه مفهوم منفی‌تری از خداوند در ذهن افراد وجود داشته باشد، آسیب شخصیت و آشفتگی روان‌شناختی بیشتری وجود خواهد داشت (یورلینگر- بنتکو و همکاران، ۲۰۰۵).

برخلاف بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، دین در جامعه ایران عاملی اساسی و تأثیرگذار در زندگی فردی و اجتماعی است. در این میان از یک‌سو، باورهای مذهبی افراد به‌عنوان عواملی تأثیرگذار، که می‌تواند فهم ما را از ارتباط میان دینداری و رفتارهای افراد افزایش دهد، در نظر گرفته می‌شود، از سوی دیگر، با توجه به اینکه سنجش و اندازه‌گیری اساس یک علم را تشکیل می‌دهد. در بررسی‌های علمی پدیده‌های مذهبی، طراحی ابزارهایی برای اندازه‌گیری به‌عنوان یک مؤلفه حساس و حیاتی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس، با توجه به نقش مفهوم خداوند به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در جنبه‌های گوناگون زندگی روانی افراد، بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه‌ای که این مفهوم را مورد سنجش قرار می‌دهد، هدف این پژوهش است. پرسش‌های این پژوهش این است که آیا فرم کوتاه پرسش‌نامه مفهوم خداوند، در جامعه دانشجویان ایرانی از اعتبار و روایی مناسب برخوردار است؟ و ادراک دانشجویان در مورد مفهوم خداوند چگونه است؟

روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش که از نوع توصیفی است، کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های شهر شیراز تشکیل می‌باشند. از این جامعه آماری، با توجه به ماهیت پژوهش، نمونه‌ای ۵۰۲ نفره، مشتمل بر ۲۸۱ دختر و ۲۲۱ پسر که در دامنه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال قرار داشتند، به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. در این شیوه نمونه‌گیری، ابتدا از هر دانشگاه شهر شیراز، دو دانشکده به تصادف انتخاب گردید، سپس از هر دانشکده دو کلاس انتخاب شد و کلیه دانشجویان آن کلاس در پژوهش شرکت نمودند.

مقدار عددی شاخص χ^2 در آزمون کرویت بارتلت ۴ برابر $2821/910$ بود که در سطح $0/0001$ معنی‌دار بود و حکایت از کفایت نمونه و متغیرهای انتخاب‌شده برای انجام تحلیل عاملی داشت. پس از حصول اطمینان نسبت به کفایت نمونه‌گیری محتوا و معنی‌داری ماتریس اطلاعات، براساس نمودار اسکری و درصد واریانس مورد محاسبه توسط عوامل، هفت عامل استخراج شد. سپس، عوامل استخراجی به شیوه Varimax مورد چرخش قرار گرفتند. چهار مقیاس فرعی استخراج‌شده شامل «خداوند خیراندیش، دروغین، دور- قهار و ارزشمند» نامگذاری شد. به ترتیب ۳۰، ۱۴، ۸ و ۶ در مجموع ۵۸ درصد واریانس را تبیین می‌کرد.

جدول ۲: نتایج تحلیل عامل اکتشافی پرسش‌نامه مفهوم خداوند

سؤال	عامل	بار عاملی	سؤال	عامل	بار عاملی
آرامش‌بخش	خداوند ارزش‌مند	۰/۵۳	صمیمی	خداوند خیراندیش	۰/۵۸
ارزش‌مند	خداوند ارزش‌مند	۰/۵۸	ضعیف	خداوند دروغین	۰/۶۸
بخشنده	خداوند خیراندیش	۰/۷۳	عالم مطلق	خداوند خیراندیش	۰/۴۹
بی‌خاصیت	خداوند دروغین	۰/۷۱	قابل اعتماد	خداوند خیراندیش	۰/۶۶
پر معنا	خداوند ارزش‌مند	۰/۵۸	قادر مطلق	خداوند خیراندیش	۰/۶۹
پوچ	خداوند دروغین	۰/۷۷	غضبناک (قهر آلود)	خداوند دور- قهار	۰/۷
حاضر مطلق	خداوند خیراندیش	۰/۵۷	کیفردهنده	خداوند دور- قهار	۰/۶۶
حافظ	خداوند خیراندیش	۰/۷۵	مبهم	خداوند دور- قهار	۰/۷۲
خاصی	خداوند خیراندیش	۰/۶۹	معتبر	خداوند خیراندیش	۰/۷۹
دروغین	خداوند دروغین	۰/۸۰	مؤثر	خداوند خیراندیش	۰/۷۷
دور- قهار	خداوند دور- قهار	۰/۶۴	مهربان	خداوند خیراندیش	۰/۷۴
دیرپاب	خداوند دور- قهار	۰/۶۲	وقت‌شناس	خداوند خیراندیش	۰/۶۹
ستار	خداوند خیراندیش	۰/۶۸	هدایت‌گر	خداوند خیراندیش	۰/۷۴
ساختگی	خداوند دروغین	۰/۶۱	یاری‌دهنده	خداوند خیراندیش	۰/۶۷

روایی محتوایی پرسش‌نامه حاضر، با استفاده از روش روایی وابسته به محتوی محاسبه گردید. سؤالات پرسش‌نامه در اختیار ۲ نفر متخصص قرار گرفت و نظرات آنان راجع به تک‌تک سؤالات در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت جمع‌آوری گردید. میزان همبستگی بین این دو نفر، برابر $0/92$ به‌دست آمد که در سطح $P < 0/05$ معنی‌دار شد.

دومین پرسش پژوهش حاضر، به بررسی نحوه ادراک دانشجویان در مورد مفهوم خداوند

پس از ارائه پرسش‌نامه به دانشجویان، این توضیحاتی در مورد آن داده شد: «اصطلاح "خداوند" برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. ما می‌خواهیم بدانیم این واژه برای شما چه معنایی دارد. در این پرسش‌نامه، مجموعه صفاتی وجود دارد که ما از شما می‌خواهیم هر کدام را به دقت بخوانید و معلوم کنید هر صفت تا چه اندازه به مفهومی که شما از خداوند در ذهن دارید، نزدیک است. پاسخ‌های شما به‌صورت گروهی و برای استفاده در یک پژوهش مورد استفاده قرار خواهند گرفت. بنابراین، نیازی به ذکر نام و سایر مشخصات نیست. هیچ پاسخ درستی وجود ندارد. نظر شما هر چه باشد، برای ما محترم است. با صداقت پاسخ دهید و دقت نمایید که هیچ سؤالی را بدون پاسخ نگذارید. از دانشجویان خواسته شد هر یک از سؤالات را به دقت بخوانند و برای پاسخ‌گویی در مورد هر صفت، یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت، من همواره خداوند را با این صفت تصور می‌کنم، را به کار ببرند. پس از تکمیل پرسش‌نامه نیز از اینکه دانشجویان با صرف وقت خود با صداقت و آرامش به سؤالات پاسخ داده بودند، از آنها سپاسگزاری گردید.

یافته‌های پژوهش

اعتبار پرسش‌نامه با استفاده از دو شیوه بازآزمایی، (با فاصله زمانی دو هفته، در یک گروه نمونه ۳۰ نفری) و همسانی درونی، با استفاده از شاخص آلفای کرونباخ محاسبه گردید. نتایج مربوط به آن در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱: نتایج مربوط به محاسبه اعتبار کل و خرده‌مقیاس‌های پرسش‌نامه مفهوم خداوند

خیراندیش	آلفای کرونباخ	بازآزمایی
خیراندیش	۰/۹۳	۰/۹۰
دروغین	۰/۷۹	۰/۷۶
دور- قهار	۰/۶۱	۰/۶۸
ارزشمند	۰/۷۱	۰/۷۷
کل	آلفای کرونباخ: ۰/۷۱	اعتبار بازآزمایی: ۰/۷۸

به منظور سنجش روایی پرسش‌نامه پس از تکمیل پرسش‌نامه توسط آزمودنی‌ها، داده‌های حاصل به روش مؤلفه‌های اصلی مورد تحلیل عاملی قرار گرفت. این روش، از جمله روش‌های اکتشافی در تحلیل عاملی محسوب می‌شود. هدف از این نوع تحلیل، تعیین ساختار عاملی موجود در مقیاس می‌باشد. نتایج اولیه این تحلیل حاکی از این بود که مقدار عددی شاخص KMO برابر با $0/92$ و نیز

می‌پردازد. برای پاسخ‌گویی به این پرسش، جمع نمرات آزمودنی‌ها در هر عامل بر تعداد سؤالات مقیاس در آن عامل تقسیم گردید (میانگین وزنی). نتیجه عددی بین ۱ تا ۵ بود که امکان مقایسه ادراک دانشجویان در مورد خداوند را فراهم می‌ساخت. میانگین وزنی چهار عامل خداوند خیراندیش، خداوند ارزشمند، خداوند دور-قهار و خداوند دروغین، به ترتیب برابر با ۴/۶۱، ۴/۰۸، ۴/۶۶ و ۱/۲ بود. بنابراین، دانشجویان خداوند را به ترتیب خیراندیش، ارزشمند، ادراک می‌کردند. علاوه بر اینکه در مورد خداوند دور-قهار و دروغین مخالفت بیشتری ابراز شده بود. میانگین مربوط به هر صفت در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳: میانگین صفات پرسش‌نامه مفهوم خداوند

صفت	میانگین	صفت	میانگین	صفت	میانگین	صفت	میانگین وزنی
آرامش‌بخش	۴/۶۶	حافظ	۴/۶۳	صمیمی	۴/۴۶	مهم	۲/۷۴
ارزش‌مند	۴/۴۳	حامی	۴/۶۷	ضعیف	۱/۱۸	معتبر	۴/۶۱
بخشنده	۴/۶۸	دروغین	۱/۱۸	عالم مطلق	۴/۶۵	مؤثر	۴/۶۱
بی‌خاصیت	۱/۱۷	دور-قهار	۲/۲۲	قابل اعتماد	۴/۲۵	مهربان	۴/۷۱
پر معنا	۴/۵۵	دیرپای	۲/۳۵	قادر مطلق	۴/۶۵	وقت‌شناس	۴/۸۶
پوچ	۱/۱۸	ستار	۴/۴۷	غضبتاک(قهر آلود)	۲/۱۵	هدایت‌گر	۴/۶
حاضر مطلق	۴/۵۴	ساختگی	۱/۲۹	کفر دهنده	۲/۸۷	یاری دهنده	۴/۷۱

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق، نتایج تلاش‌هایی را که با هدف آماده‌سازی و بررسی نخستین اعتبار و روایی پرسش‌نامه مفهوم خداوند در یک جمعیت دانشجویی ایرانی انجام شده است، منعکس می‌کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مقیاس‌ها و خرده‌مقیاس‌های پرسش‌نامه مفهوم خداوند از اعتبار لازم برخوردار است. هلم/استاتر (۱۹۶۴) پیشنهاد کرده است مقیاسی را که ضریب همسانی درونی عبارات تشکیل‌دهنده آن بالاتر از ۰/۵۰ است، دارای ضریب همسانی درونی قابل‌قبولی است که می‌تواند حداقل در پژوهش‌هایی که هدف آن مقایسه گروه‌ها با یکدیگر است، به کار رود. با در نظر گرفتن این عدد، تمام مقیاس‌ها و خرده‌مقیاس‌های پرسش‌نامه مفهوم خداوند، دارای ضریب همسانی درونی قابل‌قبولی است. از میزان پیشنهادشده به وسیله هلم/استاتر (۱۹۶۴) بالاتر است. ضمن آنکه ضرایب مذکور باید با در نظر گرفتن تعداد محدود عبارات هر زیرمقیاس تحلیل و توجیه شود. به علاوه، محاسبه ضرایب بازآزمایی (به فاصله ۲ هفته) نشان داد که آزمون در یک فاصله زمانی قابل‌توجه (دو هفته)، دارای اعتبار مطلوبی است. گورسوج در پرسش‌نامه اصلی هشت عامل خیراندیش، قضاوت‌کننده، لایتناهی، هدایت‌گر، معتبر،

الوهیت، بی‌ربط، و قهار، را معرفی کرده است. درحالی‌که همان‌گونه که بیان شد، در این مطالعه در روش تحلیل عاملی اکتشافی چهار مقیاس فرعی خداوند خیراندیش، دروغین، دور-قهار و ارزش‌مند استخراج گردید. عمده‌ترین تفاوت بین نتایج تحلیل عامل گویه‌های پرسش‌نامه مفهوم خداوند در جامعه ایرانی و آمریکایی، این بود که در نمونه ایرانی، دو اکثر صفات زیر یک عامل (خداوند خیراندیش) قرار گرفت. این یافته می‌تواند به معنای ادراک همانند این صفات و غیرمجزا بودن این صفات خداوند در جامعه ایرانی باشد. ضمن اینکه تفاوت مذکور را می‌توان ناشی از تفاوت‌های فرهنگی در مفهوم خدا بین جامعه موردمطالعه (جامعه مسلمان) و جامعه موردمطالعه در ساخت پرسش‌نامه اصلی (جامعه مسیحی) نیز دانست. این نتایج، با نتایج پژوهش وگوت و تمای (Vergote & Tamay) (۱۹۸۱) که معتقدند: ضمن آنکه در ادراک مفهوم خدا در فرهنگ‌های مختلف شباهت‌هایی وجود دارد، برخی تفاوت‌های فرهنگی نیز دیده می‌شود، همسو است. بنابراین، ضرورت انجام پژوهش‌های کیفی و یا مطالعاتی که به بررسی چرایی این عدم تفکیک صفات مختلف خداوند بپردازد، احساس می‌گردد.

در مجموع، نتایج حاصل از این بررسی بیانگر برخورداری پرسش‌نامه مفهوم خداوند از اعتبار و روایی مناسب جهت سنجش باورهای مذهبی و کفایت این پرسش‌نامه برای استفاده در جمعیت دانشجویان ایرانی بود. اما باید توجه داشت: گرچه پیش از به‌کارگیری پرسش‌نامه مفهوم خداوند، در فرهنگ ایرانی با استفاده از واژه‌ها و مفاهیم ایرانی و اسلامی درباره خداوند، یک مطالعه مقدماتی انجام گرفته و عوامل و ابعاد مربوط به مؤلفه‌های مفهوم خداوند با توجه به فرهنگ ایرانی و اسلامی بررسی شده است. گرچه به نظر می‌رسد که این پرسش‌نامه برای فرهنگ ما و ارزیابی مفهوم خداوند از دیدگاه افراد ایرانی و مسلمان کاربرد دارد. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که مقیاس اولیه این آزمون، مربوط به فرهنگ مسیحیت است. این احتمال را نیز باید در نظر داشت که جامعه موردمطالعه در این پژوهش (یعنی جمعیت دانشجویی ایرانی)، می‌تواند در به وجود آمدن این تفاوت نقش داشته باشد. این احتمال وجود دارد که اگر آزمون در نمونه‌های غیردانشجویی اجرا گردد، نتایج متفاوتی به دست آید. البته دلایل احتمالی دیگری را نیز می‌توان برای تبیین یافته‌های فوق بیان کرد، ولی بهتر است بحث بیشتر در این باره را به آینده و به زمانی که یافته‌های فوق در یک یا دو مطالعه دیگر تکرار شد، واگذاشت. همچنین مطالعه کنونی را می‌توان، مطالعه مقدماتی در خصوص بررسی مفهوم خداوند در جامعه ایرانی دانست که انجام پژوهش و ساخت پرسش‌نامه‌ای با استفاده از صفات خداوند در آیات و روایات اسلامی، در دعاهایی مانند جوشن کبیر، طی پژوهش‌های آتی توسط پژوهشگران علاقه‌مند را در پی داشته باشد.

- Guilford Press.
- Knabb, J.J., & Emerson, M .Y, 2013, "I Will Be Your God and You Will Be My People": Attachment Theory and the Grand Narrative of Scripture, *Pastoral Psychology*, v. 62 (2), p. 827-841.
- Maddi, S.R, 2001, *Personality theories: A comparative analysis (6th Ed)*, Prospective Heights, IL: Waveland Press.
- Miner, M, 2007, Back to the basics in attachment to God: Revisiting theory in light of theology, *Journal of Psychology and Theology*, v. 35, p. 112–122.
- Pendleton, S. M., & et al, 2002, Religious/ spiritual coping in childhood cystic fibrosis: A qualitative study, *Pediatrics*, v. 109 (1), p. 1–11.
- Schaefer, C. A. & Gorsuch, R. L, 1991, Psychological adjustment and religiousness: The multivariate belief-motivation theory of religiousness, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 30, p. 448-461.
- Schaefer, C. A. & Gorsuch, R. L, 1992, dimensionality of religion belief and motivation as predictors of behavior, *Journal of psychology and Christianity*, v. 11(3), p. 244-254.
- Spilka, B, & et al, 1964, The concept of God: A factor-analytic approach, *Review of religious research*, V. 6, P. 28-36.
- Tamminen, K, 1994, Religious experiences in childhood and adolescence: A viewpoint of religious development between the ages of 7 and 20, *International Journal for the Psychology of Religion*, v. 4, p. 61–85.
- Vergote, A. & Tamay, O.A, 1981, *The parental figures and the representation of God: A psychological and cross-cultural study*, The Hague: Mouton.
- Wong-McDonald, A, & Gorsuch, R, L, 2004, A multivariate theory of God concept, religious motivation, locus of control, coping and spiritual well-being, *Journal of Psychology and Theology*, v. 32, p. 318-334.
- Zeifman, D, & Hazan, C, 1997, *A process model of adult attachment formation*, In S. Duck (Ed.), *Handbook of personal relationships* (p. 179–195), Chichester, UK: Wiley.
- Benson, P. & Spilka, B, 1973, God image as a function of self-esteem and locus of control, *Journal for the Cientific study of Religion*, v. 12, p. 297-310.
- Brown, S. L, & et al, 2004, Religion and emotional compensation: Results from a prospective study of widowhood, *Personality and Social Psychology Bulletin*, v. 30, p. 1165–1174.
- Carr, L.C, 1975), A case for christian psychotherapy, *Journal of Psychology and theology*, v. 3, p. 99-103.
- Cassidy , J , Shaver. PR, 2008, *Handbook of attachment: theory, research, and clinical applications*, 2nd ed, The Guilford Press, New York.
- Cicirelli, V. G, 2004, God as the ultimate attachment figure for older adults, *Attachment and Human Development*, v. 6, p. 371–388.
- Compaan, A, 1985, Anger, denial and the healing of memories, *Journal of psychology and Christianity*, v. 4, p. 83-85.
- De Roos, S. A, et al, 2004, Influence of Maternal Denomination, God Concepts, and Child-Rearing Practices, on Young Children's God Concepts, *Scientific Study of Religion*, v. 43(4), p. 519-535.
- Dehart, P, 2002, The ambiguous infinite: Jungel, Marion, and the God of Descartes journal of religion, v. 82 (1), p. 75-96.
- Eshleman, A. K, & et al, 1999, Mother God, father God: Children's perceptions of God's distance, *International Journal for the Psychology of Religion*, v. 9, p. 139–146.
- Eurelings-Bontekoe. E. H. M, & et al, 2005, The association between personality, attachment, psychological distress, church denomination and the God concept among a non-clinical sample. *Mental Health, Religion & Culture*, v. 8 (2), p. 141-154.
- Gorsuch, R.L, 1968, The conceptualization of God as seen in adjective ratings, *Journal for the scientific study of Religion*, v. 7, p. 56-64.
- Granqvist, P, 1998, Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 37, p. 350–367.
- Granqvist, P, 2003, Attachment theory and religious conversions: A review and a resolution of the classic and contemporary paradigm chasm, *Review of Religious Research*, v. 45, p. 172–187.
- Griffin , J, & et al, 2009, Four Brief Studies of Relations Between Postformal Thought and NonCognitive Factors: Personality, Concepts of God, Political Opinions, and Social Attitudes, *J Adult Dev*, v. 16, p. 173–182.
- Hood, J.R. W, & et al, 2009, *The psychology of Religion. fourth Edition*, The Guilford press, London and New york.
- Hyde, K.E, 1990, *Religion in Childhood and Adolescence: a comprehensive review of the research*, Birmingham, AL, Religious Education Press.
- Ironson , G, & et al, 2011, View of God as benevolent and forgiving or punishing and judgmental predicts HIV disease progression, *J Behav Med*, v. 34, p. 414–425.
- Karpov, V, 2002, Religiosity and tolerance in the United States and Poland, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 41, p. 267–88.
- Kirkpatrick, L. A, 2005, *Attachment, evolution, and the psychology of religion*, New York,